



همیشه ملت‌ها دنبال یک ناچی بوده‌اند

گفت‌وگو با فرج‌الله سلحشور، نویسنده و کارگردان سریال «یوسف پیامبر»

علی غیشاوی

زیرزمین منزل حاج مهدی سلحشور - برادر کوچک‌تر فرج‌الله سلحشور - حسینیۀ کوچک و جمع‌وجوری که میز پینگ‌پنگی وسطش بود، شد میزبان مصاحبه ما با فرج‌الله سلحشور، فیلمساز پرحاشیه و شناخته شده این روزهای کشور. برای جلسه انتخاباتی یکی از نامزدها آمده بود قم و ما که خیلی وقت بود دنبال فرصتی برای مصاحبه بودیم، به شیوۀ کاملاً چریکی و پارتیزانی (!) از حضورش مطلع شدیم و درست چند ساعت قبل از جلسه، توانستیم با او مصاحبه کنیم. مثل بیشتر گپ‌وگفت‌های دوره انتخابات بارها و بارها مسیر صحبت‌مان به طرف مناظره‌ها و فیلم‌ها و اظهارنظرهای انتخاباتی گذشت و بیشتر وقت مصاحبه به حرف‌هایی گذشت که نمی‌توانیم چاپ‌شان کنیم! محور اصلی مصاحبه‌مان هم تأثیر سریال «یوسف پیامبر» و ارتباطش با مخاطب بود.

استقبال از سریال است. من حتی از چند استان خبر دارم که می‌گفتند در مدت پخش این سریال شهر خیلی آرام‌تر بوده و مردم راحت‌تر بوده‌اند. روابط صمیمانه‌تر و خیلی انسانی‌تر بوده. حتی احترام بین بزرگ‌تر و کوچک‌تر، زیباتر و ملموس‌تر شده. در مترو، در اتوبوس، بزرگ‌ترها نقل می‌کنند که می‌بینیم جوان‌ها جلوی پای ما بلند می‌شوند. درحالی‌که قبلاً کمتر این‌طور بود. همین‌طور پدر و مادرها توی خانه تأثیری که بچه‌ها می‌گرفتند، این را حس می‌کنند. حالا کسانی که می‌گویند نمازخوان شده‌ایم، توبه کرده‌ایم، گریه کردیم و فراوان از این اقوال هم به گوش من رسیده. اما بگوییم آدم درصد نمی‌تواند تعیین کند.

• از شما نقل شده است که گفته‌اید من تمام سلوک هنری‌ام به گونه‌ای بوده که اگر همین امروز آقا امام زمان تشریف بیاورند از هیچ‌کدام از آثار یا که ساختم خجالت نمی‌کشم و حاضریم با افتخار همه‌شان را خدمت ایشان تقدیم کنم و بگویم آقا جان من این کارها را کرده‌ام. [بغض و خیس شدن چشم‌های آقای سلحشور زیر عینک] با توجه به این‌که هر انسانی کمال‌طلب است اگر قرار بود امروز فرج‌الله سلحشور بیاید و این سریال را دوباره بسازد چه تغییری در آن می‌داد؟ هم برای این‌که پیش آقایش روسفید باشد هم این که رسالت خودش برای تربیت مخاطب را مطلوب‌تر انجام دهد؟

من انصافاً در تحقیقات این سریال کم نگذاشته‌ام. در مصاحبه با علما و بزرگان نظراتشان را گرفته‌ام. از نظراتشان استفاده کرده‌ام؛ سعی خودم را کردم. ولی اگر قرار شود دوباره این کار را بسازم به چند نفر از علما می‌دهم مجدداً بخوانند. احیاناً اگر نکاتی ارزشمند دارند بگویند و از آن‌ها استفاده کنم و یک بار دیگر متن را بازنویسی می‌کردم تا از نظر دیالوگ‌نویسی قوی‌تر شود و بعضی صحنه‌های سریال را سعی می‌کردم بهتر پرداخت کنم. بعضی از لحظات مقداری مغفول مانده‌اند و ما از آنها سریع رد

• اگر موافق باشید با موضوع اس‌ام‌اس‌های سریال گفتگو را آغاز کنیم. این اس‌ام‌اس‌هایی که بعد از پخش هر قسمت رد و بدل می‌شدند به دست شما هم می‌رسید؟
اولین نفری که این اس‌ام‌اس‌ها را دریافت می‌کرده گمان می‌کنم من بودم! آن‌هم به شکل‌ها و روایات مختلف!

• فکر می‌کنید چقدر از تأثیرات و مضامین و پیام‌هایی که مدنظر تان بوده منتقل شده؟ بازخوردی از مخاطب داشته‌اید؟
تأثیرپذیری بیش‌تر در عامه مردم قابل جست‌وجوست. نکته‌های ارزشی، علمی، تفسیری، اصولی و کلامی مدنظر بزرگان و اهل علم بوده. لذا تأثیرگذاری‌ها متفاوت است و از قرائن و شواهد می‌شود فهمید که مردم تحت‌تأثیر قرار گرفته‌اند یا نه.
گسترده‌گی طیف مخاطب که معمولاً در آثار دیگر محدود است نشانگر

آورده. سروصدا می‌کنند. اما بقیه‌اش را نمی‌فهمند. مثلاً از این که حضور زلیخا طولانی شده این قدر مطبوعات فرهنگی هنری ما قدشان کوتوله است که از زلیخا طولانی بودن حضورش را می‌فهمند. این که زیاد جلوی چشم است. این قدر توان تحلیل‌شان ضعیف است که زلیخا را با قطام عوضی می‌گیرند.

● فکر می‌کنند فقط عنصری برای جذابیت است؟

خیال می‌کنند زلیخا همین قدر که همین‌جا حضور دارد، خوب یک زنی حضور دارد و هر زنی هم زن است و هر گردی هم گردو است! درحالی که یکی از ابعاد حضور زلیخا ترجمان عشق مجازی و حقیقی است. نمایش و تفسیر عشق است که بسیار هم مهم است. اما یکی از مهم‌ترین وجوهش مسأله توبه است. ما زیباترین شکل توبه را داریم این‌جا نمایش می‌دهیم. یک بت‌پرست می‌آید تحت تأثیر اخلاق و رفتار و القانات یک پیامبر خدا یکتاپرست می‌شود.

● و زلیخا بت‌پرستی است که حتی الهه آن، بت بزرگ بت‌کده بوده است...

دقیقاً. الهه‌های معبد هم بت‌پرستانند، هم آلوده‌اند. الهه معبد از گزند کاهنان معبد که در امان نیست! اما ما اصلاً در سریال به این‌ها نپرداختیم. فقط در هر حال این حرکت را نشان داده‌ایم.

هر فیلمی یک ظاهری دارد و یک باطنی. پرداختن به ظاهر در همه جای دنیا برای همه فیلم‌سازها و برای همه کمپانی‌ها مقدور است. اما پرداختن به درون کار هر کسی نیست.

● در چند قسمت پایانی سریال از مسأله‌ای با عنوان «ولایت» چیزهایی به گوشمان می‌خورد. حتی جایی می‌بینم که یعقوب اظهار می‌دارد که یوسف بر او هم ولایت دارد. و از طرفی می‌بینم یوسف منتظر همه کنعانیان است. این مسأله «ولایت منتظر» شما چه قدر در پی تطبیقش با مسأله ولایت در گفتمان تشیع بوده‌اید؟ و به نظرتان مخاطب چه قدر این پالس‌ها را دریافت کرده است؟

رابطه بین منتظر و منتظر در طول تاریخ مذهب و ادیان چندبار تکرار شده. یک‌بارش همین‌جاست؛ یک بار دیگرش ماجرای حضرت موسی است که قوم بنی‌اسرائیل تحت فشار قبطیان و فراعنه مصر منتظر یک ناجی بوده‌اند. بعد از حضرت موسی و فراگیر شدن گناه در بنی‌اسرائیل باز منتظر یک ناجی هستند که حضرت عیسی است.

همیشه ملت‌ها دنبال یک ناجی بوده‌اند. اما به اعتقاد بنده - ظاهراً در این‌باره روایت هم داریم - این داستان حضرت یوسف یک نمای کوچکی

شده‌ایم، بیش‌تر باید تأکید می‌شده روی‌شان و احیاناً برخی صحنه‌هایی که کشدار شده بودند را سعی می‌کردم کوتاه‌تر کنم و بعضی از بازیگرهایم را هم عوض می‌کردم.



● در کشور ما خیلی‌ها دم از جوان‌گرایی می‌زنند و بحث‌هایی از این دست که جوان‌ها فرصت هستند یا تهدید. شعارهایی که ۱۲ سال است دارد گفته می‌شود. شخصیت اصلی سریال شما که نقش‌اش را آقای مصطفی زمانی بازی می‌کند یک جوان است. حتی در میان‌سالی هم هنوز آن شور و شیدایی یک جوان را دارد.

شما با کاراکتر «یوسف» فقط به عنوان یک شخصیت داستانی برخورد کرده‌اید یا با توجه به پشتوانه حقیقی‌ای که از قرآن می‌گیرد درصدد الگودهی واقعی بوده‌اید به جوان‌های سالهای دهه هشتاد با همه اقتضائاتی که دارند؟

این قصه‌ای است که خداوند تعریف کرده. یک جوانی را در یک موقعیت خاص یا در موقعیت‌های خاص قرار می‌دهد و نوع واکنش‌ها و برخوردهای این جوان را با پدیده‌های اطراف خودش و با مشکلات و مسائلی که با آن‌ها رو در رو می‌شود به نمایش گذاشته است. در حقیقت این من نیستیم که این جوان را خلق کرده باشیم. این جوانی است که خداوند متعال در موقعیت‌ها و شرایط مختلف قرارش داده و به عنوان یک جوان نمونه نمایش داده است. گفته اگر جوانی بخواهد مؤمن و با ایمان و باتقوا باشد باید این‌گونه واکنش‌هایی از خود نشان بدهد. باید برخوردهایش این‌ها باشد؛ چه در عرصه مسائل اخلاقی، چه تربیتی، چه مدیریتی و چه حکومتی.

● پیام‌های بخش مدیریتی و حکومتی سریال شما کمتر مورد توجه و پرداخت منتقدین قرار گرفته که چگونه یک مدیر جوان می‌تواند در عین جوانی، این‌گونه با مسائل و مشکلات روبه‌رو شود؟

علتش این است که شعور این مطبوعات و رسانه‌های فرهنگی هنری به آن بخش مدیریتی اصلاً نمی‌رسد. توان درکش را ندارند، رابطه بین زلیخا و نامزدی و خواستگاری و درگیری‌های اروتیک و... را می‌فهمند.

● و سر و صدا هم می‌کنند...؟

از داستان حضرت آقا امام زمان است که ما سعی کردیم با اشاراتی مدام این معنا را یادآوری کنیم. علائم‌اش را هم در خود قصه می‌بینیم. مثلاً سوره یوسف با «بسم‌الله» ۱۱۲ آیه دارد. دوازدهمین سوره قرآن است. در جزء دوازدهم قرآن قرار گرفته. داستان ۱۲ برادر است و خودش ۱۲ فصل است، یعنی این قصه ۱۲ پاراگراف است. علمای تجوید می‌فهمند. این را چندتا از علمای تجوید تأیید کرده‌اند که این سوره ۱۲ فصل است. خودم هم نمی‌دانم یعنی چه؟ یعنی پی‌گیری نکردم. ولی ۱۲ها کاملاً مشخص است که دارد دوازدهمین امام ما را تداعی و به آن اشاره می‌کند. این را ما به قصه اضافه نکردیم.

● فکر می‌کنم در مصاحبه‌تان با یکی از خبرگزاری‌ها اظهار کرده‌اید پروژه‌هایی که مذهبی و مقدس هستند و قرار است به مضامین دینی بپردازند کسی باید بالای سرشان باشد که خودش آدم سلیم‌القلبی باشد. به نظر شما هم اینک این‌گونه پروژه‌ها را چه‌قدر آدم‌هایی که سزاوارش هستند دست می‌گیرند و بعد تأثیرش را چگونه نشان می‌دهد؟ یعنی چه تفاوتی می‌کند که یک قصه در هالیوود ساخته شود با وقتی ما همان قصه تاریخی مذهبی را این‌جا و با اقتضائات خودمان می‌سازیم؟

هر فیلمی یک ظاهری دارد و یک باطنی. پرداختن به ظاهر در همه جای دنیا برای همه فیلم‌سازها و برای همه کمپانی‌ها مقدور است. اما پرداختن به درون کار هرکسی نیست. لازمه پرداختن به درون، درک حقیقت و عمق حوادث و مسائل است و نیاز دارد که سازندگان این‌گونه فیلم‌ها با این ارزش‌ها و با این نکته‌هایی که درون‌مایه و روح آثار مذهبی را می‌سازند بیگانه نباشند و خودشان باور داشته باشند. اگر قبول نداشته باشند محصول تأثیرگذار و تحول‌برانگیز نیست. از جمله این‌که پشت صحنه هر سریال مذهبی اگر سالم و دوست‌داشتنی و معنوی نباشد، جلوی دوربین چیزی منعکس نخواهد شد. من نمی‌دانم سر سریال‌های دیگر این فضای معنوی ایجاد می‌شود یا نه اما ما این کار را در سریال یوسف خودمان سعی کردیم انجام شود

● بنده روزی که سر لوکیشن سریال به شهرک سینمایی آمدم، ظهر شاهد نماز جماعت بودم...

بله. سعی کردیم فضایی معنوی را ایجاد کنیم که در آن فضا بشود از معنویت حرف زد و معنویت را هم ثبت کرد.

● فیلمبرداری این اثر سه سال طول کشید. بعد از سریال، هنوز با عوامل فیلم رابطه دارید؟ می‌بینیدشان؟
با بیش‌ترشان هنوز ارتباط داریم.

● به نظر شما روحیاتشان چه‌قدر تفاوت دارد با کارهای قبلی؟
خیلی. آن‌جوری که خودشان می‌گویند واقعا به سریال علاقه دارند و ارتباط عاطفی روحی و معنوی خوبی بین‌شان برقرار شده و خیلی‌هاشان هم نه. سریال تمام شده، مثل یک آدمی که کنتراتی‌چی بوده، رفته پی

کارش اما در هر حال هنوز من ندیدم کسی از عوامل که سریال را دوست نداشته باشد و از سریال خاطره‌های خوبی را نقل نکند و مدافع سریال نباشد.

● چه اتفاقی می‌افتد که یک سریال، با وجودی که نه جذابیت‌های اروتیک دارد، نه به آن معنا خشونت و حادثه دارد و نه ظاهرسازی‌های دیگر، این‌همه می‌تواند مورد استقبال واقع شود؟ جدا از نقدهای بعضاً غیرمنصفانه چهار نفر که ادعای زیادی در تحلیل آثار هنری دارند، رمز موفقیت سریال را چه می‌دانید؟

رمز این جذابیت را در آخرین آیه سوره یوسف شما می‌توانید پیدا کنید. لقدکان فی قصصهم عبره لأولی‌الالباب ما کان یفتی...

● این آیه با صدای خودتان روی پلان آخر فیلم هم بود...

بله. تمام ویژگی‌های یوسف به‌صورت خلاصه گفته شد. ۱. قصه گفته شده. تماشاگر قصه را دوست دارد. ۲. عبرت‌آموزی در این قصه داشته‌ایم. اگر آدم‌ها اهل فکر باشند عبرت‌ها را از قصه می‌گیرند. ۳. افترا و دروغی در آن نیست. کلاً قصه‌هایی که خداوند متعال روایت می‌کند حقیقت هستند. زاییده ذهنیات و تخیلات نویسنده نیستند. ما از حقایق برای شما قصه گفته‌ایم. حقایقی که از گذشتگان به دست ما رسیده. این‌ها هستند که قصه را جذاب می‌کنند. یعنی مخاطب نمی‌تواند در مقابل این اثر بگوید که: بابا همش فیلمه باور نکنید. بلکه معتقد است که همه این اتفاقات روی داده‌اند و حقیقت دارند. زاییده تخیلات نیستند. تخیلاتی که حتماً خطا بردارند، اما واقعیت خطا بردار نیست. در ضمن هدایت و رحمت در این قصه‌ها وجود دارند برای مومنین. مؤمن در مواجهه با این قصه‌ها هم هدایت می‌شود و هم از درک رحمت‌ها و نعمت‌هایی که خداوند در این جهان گسترده است احساس شفت می‌کند. قصه‌های مذهبی از همان آغاز جمله به جمله و کلمه به کلمه‌شان حکمت است و حقیقت و رحمت و نعمت و سازندگی.

این‌ها باعث می‌شود که مردم این قصه را دوست داشته باشند. اصلاً به نظر من آخرین آیه سوره یوسف فرمول فیلم‌نامه‌نویسی اسلامی است.

● و حرف آخر؟

گمان می‌کنم مردم خیلی بیش از آن‌که ما به ذهنمان رسیده از قصه پیام‌هایی را دریافت کرده‌اند. این از ویژگی‌های قصه‌های قرآنی است. آن‌قدر که من برخی اوقات فکر می‌کنم کم گذاشته‌ام. مثلاً آنجا که برادران یوسف می‌گویند:

یا ایهاالعزیز مسنا و اهلنا الضر فأوف لناالکیل و تصدق علینا

این به نظرم ماجرا و موقعیت ما و امام زمان است. شیعه به این معشوق گمشده‌اش همیشه متوسل است. ما به این مسأله در سریال توجه نداشتیم.

نکات بسیار زیادی را مردم بیش از آن‌چه ما تصور می‌کردیم گرفته‌اند. ما کم گذاشتیم.